

# شعرا طبیعیان

از قرن چهارم تا عصر حاضر

۱۶۵۲۱۷۵



سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

|                     |                                                                                                                                |
|---------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| سرشناسه             | سیاسی، محمد، ۱۳۰۴ -                                                                                                            |
| عنوان و نام پدیدآور | طبییان شاعر از قرن چهارم - ۱۰ - / پژوهش و نگارش محمد سیاسی؛ به کوشش علی یزدی نژاد؛ با پیشگفتاری از محمدابراهیم باستانی پاریزی. |
| وضعیت ویراست        | ویراست ۲.                                                                                                                      |
| مشخصات نشر          | تهران: میرماه، ۱۳۹۷.                                                                                                           |
| مشخصات ظاهری        | ۵۸۴ ص:، عکس.                                                                                                                   |
| شابک                | ۶۰۰۰۰۰ ریال: ۳۱۳-۳۳۳-۶۰۰-۹۷۸                                                                                                   |
| وضعیت فهرست نویسی   | فبا                                                                                                                            |
| یادداشت             | واژه نامه.                                                                                                                     |
| یادداشت             | کتابنامه.                                                                                                                      |
| موضوع               | پزشکان ایرانی -- سرگذشتنامه                                                                                                    |
| موضوع               | Iranian physicians -- Biography                                                                                                |
| موضوع               | پزشکان ادیب -- ایران                                                                                                           |
| موضوع               | Physicians as authors -- Iran                                                                                                  |
| موضوع               | شاعران ایرانی -- سرگذشتنامه                                                                                                    |
| موضوع               | Poets, Persian -- Biography                                                                                                    |
| شناسه افزوده        | یزدی نژاد، علی، ۱۳۴۸ -، گردآورنده                                                                                              |
| شناسه افزوده        | Yazdinejad, Ali                                                                                                                |
| شناسه افزوده        | باستانی پاریزی، محمدابراهیم، ۱۳۰۴ -، مقدمه نویس                                                                                |
| رده بندی کنگره      | ۹۱۳۹۷ س/آ/۶۳۴ R                                                                                                                |
| رده بندی دیویی      | ۶۱۰/۹۵۵۰۹۲۲:                                                                                                                   |
| شماره کتابشناسی ملی | ۵۲۱۵۴۰۳:                                                                                                                       |

## د قرن چهارم تا عصر حاضر

|                        |                              |
|------------------------|------------------------------|
| ناشر:                  | میرماه                       |
| پژوهش و نگارش:         | دکتر محمد اسی                |
| با پیشگفتاری از:       | دکتر محمد اسی، استانی پاریزی |
| به کوشش:               | دکتر علی بن نژاد             |
| طراحی جلد:             | سیروس سلیم، خلیق             |
| حروفچینی و صفحه آرایی: | مهندس رسول نقی زاد           |
| چاپ:                   | واژه پرداز اندیشه            |
| صحافی:                 | واژه پرداز اندیشه            |
| ویراست:                | دوم                          |
| نوبت و سال انتشار:     | اول / ۱۳۹۷                   |
| شمارگان:               | ۱۵۰۰ جلد                     |
| قیمت:                  | ۶۰۰۰۰ تومان                  |
| شابک:                  | ۹۷۸-۶۰۰-۳۳۳-۳۱۳-۰            |

تمام حقوق مادی و معنوی این اثر برای ناشر و مؤلف محفوظ است.

تصویر روی جلد:

پرتره حکیم شهابی اصفهانی - پزشک و شاعر نامدار عصر صفوی - اثر رضا عباسی

تهران، نیاوران (خیابان شهید باهنر)، خیابان شهید مقدسی (مژده)، شماره ۶۴، واحد ۱۳

تلفاکس: ۲۲۷۲۲۹۰۲

info@mirmah.com

تلفن: ۲۲۷۵۹۲۰۳ - ۲۲۷۲۲۹۰۱

www.mirmah.com



## پیشگفتار

به قلم: استاد دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی

درد تو در دل نهفته ایم و طبیبان  
درد سرما دهند، کاین خفقان است

شجاع السلطنه، در روزگاری که حاکم کرمان بود - و از بیماری قلبی رنج می برد، وقتی کسی به عیادت او می رفت، همین شعر را می خواند.

در روزگار قدیم که طبابت تا حدودی ارثی بود و پدر بر پسر - و بر پدر، بچه ها طبیب می شدند - آنها که اهل شعر و ادب بودند - این میراث را هم از پدربزرگ می بردند. از روزگاری که دانشگاه ها به صورت جدید باز شدند، و مدارس طب، داوطلب فراوان داشتند - و بالنتیجه مسأله کنکور به میان آمد - بسیاری از فرزندان اطباء در کنکور رد شدند و بسیاری از روستائیان غیر طبیب فرزندان شان در کنکور نمرات عالی آوردند، و در نتیجه طبقه پزشکی و کادر بیمارستان، از صورت سنتی قدیمی در آمد - با همه اینها، از جهت اینکه معمولاً داوطلبان دانشکده پزشکی از دانشجویان برجسته ردیف اول بودند - و سالهای سال، دانشگاه صاحبان

نمرات را، بر طبق ردیف معدل اول در دانشکده پزشکی، و بعد در دانشکده فنی و سپس علوم و آنگاه حقوق و قضائی، و آخر کار ادبیات و هنر و الهیات می‌پذیرفتند، و این کار هر چند ظاهر درست و فریبنده‌ای داشت، اما واقعیت این است که بسیاری از آنها که نمی‌خواستند طبیب شوند، در جزء قبولی‌های پزشکی به شمار می‌رفتند، و می‌شناختیم و دیده بودیم دانشجویی را که وقتی به دانشکده می‌رفت؛ در اولین جلسه تشریح که جسد مرده را دیده بود به حال استفراغ از کلاس خارج شده، پیراهن آزمایشگاه را از تن به در می‌آورد - و به اصرار می‌خواست که در ردیف‌های بعد، به او جایی بدهند.

تا به حال طبیب هم آدمیزادی است که حس و عصب دارد و خسته می‌شود و شوق دارد. و عرفان و ادب را می‌پسندد، و هیچ عجیب نیست که اگر میان اطباء کسانی را ببینیم که با هنر و ادب و عرفا و سایر فنون سر و کار داشته باشند، و نقاش‌های خوبی باشند، حتی به آهنگری و نجاری - نای ساری و ساخت آلات و ادوات طرب مشغول شوند.

از میان همه این فنون، به اختصار به شعر و ادب، سنت قدیمی بسیاری از اطباء است - و فنی است که مغایر کار طبابت هر نیست، و وقت زیادی از طبیب تلف نمی‌کند - و حتی گاهی، پرداختن به این فن، و استفاده از آن در معرجه بیمار، کمک به بهبود بیمار هم می‌کند - و در آرامش اعصاب هر دو - هم طبیب و هم بیمار - مؤثر واقع می‌شود. دوست فاضل، استاد دکتر محمد سیاسی اصفهانی که خود از اطباء نامدار آن ولایت هستند، در عین حال از شعرای صاحب ذوق و صاحب سبک و با کمال ساحل زاینده رود نیز به شمار می‌روند، و ضمن پرداختن به کار دقیق و وقت گیر طبابت، از شعرگویی و شعرسرایی و شعرخوانی نیز غافل نمی‌مانند، و علاوه بر اینها، اینک تحقیق تازه‌ای دارند در باب شعرای طبیب، یا طبیبان - امری مفتی که مرحوم دکتر علی اصغر حریری - طبیب ایرانی که مقیم پاریس بود - هنگام معرفی خود می‌گفت: «طبیبانم ادیب می‌دانند و ادیبانم طبیب می‌خوانند» و او در هر دوی این فنون استاد بود.

در مسأله طب، ایران، در میان دو مکتب بزرگ پزشکی تلفیق ایجاد کرده بود، طب یونانی و طب هندی، و میان این هر دو، تفاوت بسیار بود، اطبای ایرانی، مسائل طب یونانی را اغلب از کتاب و استاد می‌آموختند، ولی به علت نزدیک بودن سرزمین ایران به هند، اغلب نوآموزان

طب ایرانی به هند می‌رفتند و عملاً در مکتب هندی، با آن آشنا می‌شدند، و بسیاری از آنها در هند می‌ماندند، ولی آنها که به ایران بازمی‌گشتند، اغلب از حکمای نامدار می‌شدند و گیلان و فارس، دو نقطه مهم بود، که با طب هند ارتباط داشت، و اغلب اطبای بزرگ از این دو ولایت در هند آموزش می‌یافتند - که خود بعداً صاحب مکتب می‌شدند و کافی است در این جا به دو نمونه اشاره کنم، یکی حکیم ابوالفتح گیلانی - که صاحب مکتب طبّی خاص خود بود و اخیراً نامه‌های او در هند به چاپ رسیده است: رقعات حکیم ابوالفتح گیلانی و از فارس، حکیم علوی شیرازی، که طبیبی صاحب نفس بود و بیماری معده نادر شاه را که حکیم باذل فرانسوی بر طبق طب یونانی نتوانسته بود معالجه کند، این حکیم علوی شیرازی بر طبق سنت هندی و تنها از طریق غذا و نه دوا معالجه کرد؛ و به همین دلیل نادر از او درخواست کرد که همراه وی به ایران بیاید و طبیب خاص او شد، و به چنین کرد و آمد، ولی تاب سفرهای جنگی و تحرّک نادری را نیاورد، و به بهانه حج از سمت و مرخص شد و دیگر بازنگشت و خود باذل اقرار می‌کند که از وقتی که طبیب علوی از نادر در شهر بیمار می‌شد، بیماری او دوباره عود کرد با شدت بیشتری و بالنتیجه سخت‌گیری و قساوت او را به مرحله جنون رساند.

من اگر جای دکتر محمد سیاسی بودم، رجزه ابابای معاصر که شعر می‌گفتند، دو تن کرمانی را هم نام می‌بردم؛ یادآوری این نکته به خاطر این است که من سوگند خورده‌ام که بر هیچ کتابی مقدمه ننویسم و در هیچ سمیناری شرکت نکنم مگر آنکه به تفریب یا به عین حقیقی یاد کرمان به میان آید! این دو تن را که اشاره کردم، یکی مرحوم دکتر نوربخت کرمانی بود - مردی عارف و صاحب نفس که هم طبیب امراض روحی بود و هم از جهت عرفان گروه کبری را از بیراهه به راه می‌آورد، و خود درین مرحله صاحب قدم بود.

اما طبیب دوم کرمانی مرحوم سید محمود پورحسینی بود؛ طبیبی خوش فکر و خوش دست که بیماران به تشخیص او اعتقاد خاص داشتند، و او اهل شعر و ادب بود، و کتابی نیز از آثار خود به چاپ رسانده است.

من در میان جدی‌ترین اطبای معاصر خود، دیده بودم مرحوم دکتر سید محمد علی احسانی طباطبایی اردستانی را؛ مردی که سالها رئیس بیمارستان ارتش در پادگان کرمان بود، و او هفته‌ای

دو ساعت - البته تنها دو ساعت و نه بیشتر - وقت خود و همین دکتر پورحسینی را که طیب ارتش بود - اختصاص داده بود به مجمع ادبی در همان بیمارستان پادگان کرمان و سایر ادبا و شعرای کرمان نیز در این دو ساعت به آن بیمارستان می آمدند - مثل مرحوم اطهری، مرحوم همایون تجربه کار و دیگران، و شعر می خواندند و بحث ادبی می کردند، و بعد جلسه تمام می شد و هر کسی به کار خود باز می گشت.

دکتر احسانی طباطبایی عمری طولانی داشت. در تهران یک روز به او گفتم: این دو ساعت وقت اییاباً لطمه به کار بیمارستان و سربازان بیمار نمی زد؟ و جواب داد نه تنها نمی زد، بلکه اطباء را که اهل ادب بودند، ملایم تر می کرد، و به خدمت بیشتر راغب می نمود و از فضای خشک نظامی، حله انسانیت و نوع دوستی و همراهی و همدلی با بیمارانی که اغلب سربازان غریب و از رلایات - ووردست و بدون سرپرست و خویشاوند بودند، وادار می کرد و در واقع در این دو ساعت تحت عنوان ادبیات، من، درس همیاری و عطوفت و در عین حال ذوق و عرفان را در محوطه بیمارستان راکنده می کردم.

دکتر احسانی طباطبایی دستان خدش شاعر خوبی بود و علاوه بر آن چند جلد کتاب زیر عنوان «چنته درویش» در مطالب گردگون، جنگ مانند چاپ کرده است و گمان کنم که همین قطعه مفصل را در یکی از همان کتابها نقل کرده باشد.

مقصودم این است که فن پزشکی و اصطلاحات آن، علت تعامل عمومی میان پزشکان و مردم در کل ادبیات ما جای خود را دارد و این البته غیر از فن پزشکی خود پزشکان است که در واقع، مقام اجتماعی یک پزشک را یک درجه و شاید ده پله بالاتر می برد. اصطلاحات طبی به همین دلیل ارتباطات مردمی با اطباء در بیشتر اشعار فارسی، به کار رفته و به صورت های گوناگون مورد استفاده قرار گرفته است.

به خاطر دارم، سالهایی که در کرمان بودم، هفته ای دو ساعت در مرکز بهداری لشکر، در اطاق تیمسار دکتر سیدمحمد علی احسانی طباطبایی اردستانی، با چندتن از اطباء باذوق و بعضی شعرای کرمان مثل مرحوم همایون تجربه کار و مرحوم دکتر پورحسینی و چند تن دیگر جمع می شدیم و دو ساعت محفل شعر و ادب بود، و سپس هر کسی می رفت پی کار خود.

یک روز، تیمسار احسانی، قطعه‌ای خواند از شاعری اصفهانی به نام «الف»<sup>۱</sup> که بسیار لطیف بود، و بسیاری از اصطلاحات طبی و مسائل بهداشتی مبتلا به عمومی در آن، با لطافت تمام مطرح شده بود، و یک سناریوی ادبی بسیار زیبا را مجسم می‌کرد:

سوی ویرانه‌ام آمد، سحری جلوه کنان      بهر پرسیدن بیمار خود، آن سرو روان  
زلف و خالش ز پی مرغ دلم دانه و دام      ابرو و مزه به صید افکنی‌ام تیر و کمان  
تا آنجا که:

آمد و بر سر بالین من آن شوخ نشست      همچو شمع از سر انگشت ندامت به دهان  
دست آورد سبک‌نص من از غایت لطف      گفت: چونی و چسان می‌گذرد بر تو جهان؟  
سپس گفتگی‌ها شروع می‌شود و قصیده بیش از پنجاه بیت است و در هر بیت یک حالت از احوال بیمار یا یک پاسخ پزشکی در آن نهفته است و آخر سناریو هم مثل بسیاری از فیلم‌های قدیمی خودمان، به آن کاری می‌رسد که باید برسد!

خرقه خویشت، به بالای حصیر افکندم      تا نشست آن مه و بگشاد به صد لطف زبان  
و بالاخره:

چون ره چاره به من تنگ شد از چار طرف      منی خواستم از لطف خداوند جهان  
خواندم این تازه غزل را به هوایش در باغ      چساک ز غنچه گریبان و گل آمد به فغان  
کای تو سر دفتر و سر حلقه خوبان جهان      سرو چرخ فاخته به حلقه‌ی شوق حیران  
.... الخ

که یک تغزل زیبا و دل‌انگیز است و باید در جای دیگر خواند.

نمی‌دانم آیا می‌شود به جای عنوان «طیبیان شاعر» عنوان را وارونه کرد در گفت «شاعران طبیب» و اگر می‌شد - چه تفاوتی می‌توانست داشته باشد؟

ظاهراً این که شغل غالب این اطباء طبابت بوده است، نه شاعری، انتخاب عنوانی را که خود دکتر سیاسی پذیرفته‌اند توجیه می‌کند؛ ولی اینکه بالاخره شاعری هم کاری است، که بسیاری از این کارنان می‌خورده‌اند - نمی‌شود عنوان دوم را هم به کلی رد کرد.

۱- علامه استاد محمدباقر الفت: ادیب، شاعر و عارف دانشمند، فرزند مرحوم آیت اله محمدتقی نجفی (ره)



مرحوم حاج مخبرالسلطنه هدایت، خودش یک مرد فنی و نیمه مهندس بود و علاوه بر آن سالها وزارت و وکالت و استانداری و بالاخره صدارت - یعنی نخست وزیری را داشت - با همه اینها شاعر خوبی بود، و خود مخلص پاریزی، یکی دو تا از اشعار این فرد محترم را در کتابهای فارسی وزارتی سالهای اول دبستان خوانده بودم. باری، این جناب مخبرالسلطنه، که خودش و خانواده‌اش در توسعه ارتباطات و خصوصاً پست و تلگراف قدم‌های بزرگ اولیه را برداشته‌اند؛ وقتی کتاب شعر خود را به صورت دیوان، چاپ کرد عنوان کتاب را گذاشت: «کار بی‌کاری». آری، او شاعری را کار بی‌کار می‌دانست و شاید هم حق با او بود که تفتن در شعر را کار به حساب نمی‌آورد، مگر نه آنست که کار، چیزی است که مآلاً در تکثیر تولید و توسعه اقتصادی مؤثر است؟ حالا به من جواب دهید که قصیده لامیه‌ی فلان شاعر و غزل بی‌نقطه بهمان گوینده، چه مقدار ارزش آروده<sup>۱</sup> برای کالای او حاصل کرده است؟

تیترا کتاب بیشتر سیاسی یک وسوسه دیگری برای اهل کتاب و مؤلفین پدید می‌آورد و آن اینکه شاید بشود کتابها را اگر نه جزوه‌هایی بعدها نوشت تحت عنوان مثلاً «نجاران شاعر»، یا مثلاً «قفل‌سازان شاعر». شاعر مثل مرحوم رنجی داریم که این بیت آسمانی را گفته است:

به ناامیدی ازین در مرو، امید اینجاست،  
فزون‌تر از عدد قفل‌ها، کلید اینجاست  
در این صورت خیلی زود کتابهایی تحت سواژ پادشاهان شاعر و نخست وزیران شاعر و چند سال بعد شاید «رئیس جمهورهای شاعر» تألیف خواهیم کرد، و مثلاً گویا بعضی از این نوع‌ها اصلاً تألیف هم شده باشد.<sup>۱</sup>

به هر صورت، به دلیل اینکه پزشکی کاری است که با عام مردم سر و کار دارد، بالنتیجه سر و کله پزشکی در تمام اشعار شعرای بزرگ و کوچک همیشه برای خود جایی داشته است و این نیز عجیب نخواهد بود اگر جمع کثیری از شعرای بزرگ ایران پزشکان بوده‌اند، و خود مخلص پاریزی یکی از خوانندگان وفادار شعرهای پزشکانی مثل حکیم شفایی اصفهانی هستم،

۱- از جمله این عناوین می‌توان به کتاب ارزشمند شاهان شاعر تألیف شادروان ابوالقاسم حالت اشاره نمود.

ولو آنکه او ترکیب بند معروف خود را در حق تنها وزیر کرمانی شاه عباس، میرزا مؤمن کرمانی، جدّ اعلای مؤمنی‌های کرمان، آن هم بی انصافانه گفته باشد:

مؤمن هلّکم بازی چمّیلان به کجّا رفت      پاکاری حد در حد کرمان به کجّا رفت؟  
 خورجین و دف و تنبک و بوق سگ و بز کو      اسباب گدایی عزیزان به کجّا رفت؟

(این شعر از بس استادانه است من ناچار شده‌ام آن را در یکی از کتاب‌های خود به صورت تقریباً کامل نقل کنم).

من از اطبای به قول خودم «هند دیده» مرحوم دکتر خواجه حسین، از احفاد خواجه کریم‌الدین را در سیرجان به یاد دارم، مردی که بیماری حصه را - طی ۱۸ روز - معالجه می‌کرد و روش او بسیار کم تلفات بود، و اغلب بیماران را به شب بهران می‌رساند (شبی که اگر بیمار عرق می‌کرد، فردا خبر می‌شد و اگر عرق نمی‌کرد، در می‌گذشت) و این کار را او سالها قبل از کشف پنی‌سایل و آنتی‌وتیک‌ها انجام می‌داد. پنی‌سیلین در ایام جنگ بین‌المللی دوم کشف شد و دکتر خواجه حسین، در سال قبل از جنگ، خود مرا از یک حصه‌ی جان‌گزا نجات داده بود.

بعد از شهریور بیست نیز مرحوم محمدتقی خان کرمان را که تیر خورده بود و تیر از بالای قلب او خورده و از پشت سر خارج شده بود و هم چنین جهانگیر بجاقچی عیار راهزن را که تیر خورده بود، در بیابان‌های اطراف چارگنبد با کلغار گیوه و شمشیر و چند جوشانده و عقاقیر محلی از مرگ خلاصی بخشید، و یک کمره کیسک حق‌العین و - من القدم گرفته بود. وقتی پادگان سیرجان از او بازخواست کرده بود که چرا رفته است و یک اسرن یاغم را معالجه کرده است؛ او در جواب گفته بود:

من یک راهزن را نجات نداده‌ام، من یک تیر خورده را حیات دوباره داده‌ام، و این کار جرم نیست و به همین حرف قضیه تمام شد.

یک وقت من یک جایی نوشته بودم که تاریخ اجتماعی ما وقتی درست نوشته خواهد شد که دو گروه از طبقات اجتماعی به نگارش خاطرات خود بپردازند: اول قضات، دوم اطباء، و متأسفانه هیچکدام از این دو طبقه این کار را انجام نخواهند داد. قضات که اصولاً باید رازدار مردم

باشند و هر حرف آنها موجب هزار حدیث و حکایت می شود، این همه قتل و جنایت و توهین و ساده ترین آنها دو دستگی و دو گروهی، هیچوقت به آنها اجازه نمی دهد که هر چه می دانند بنویسند. خدا رحمت کند مرحوم فروغی رئیس دادگستری کرمان که ۲۶ سال رئیس دادگستری بود؛ می گفت: در کرمان، طرفداران مهندس رضوی، و طرفداران دکتر بقایی کرمانی، هر کدام یک دادگستری علیحده می خواهند که به کلی خارج از حدود اختیارات و قوانینی است که در اختیار ما قضات است. علاوه بر آن، خود قضات اذعان دارند که بسیاری از مسائل بر آنها مجهول است و گاهی ناخواسته و به ناحق حکم می دهند.

رانا هفتصد سال پیش گفته بود:

قاضی نشاندهند و می گریست      گفت نایب، قاضیا گریه ز چیست؟  
ناچه راند، اسم؛ گفتا: بی دلی      در میان هر دو آگه، غافلی

تنها تفاوتی که بین تصمیم دکتر و تصمیم قاضی هست این است که آن که پیش قاضی می رود هر چه بتواند مدعی می گوید که قضیه را به نفع خود ختم و در حکم قاضی تأثیر کند - اما آنکه پیش دکتر برود هر چه بتواند ثابت کند راست و صریح می گوید که او بتواند در انتخاب دوا و معالجه با دست باز عمل کند. اما به هر حال چون معالجه افراد، جزء اسرار پزشکی است و افشاء کردن آن جرم دارد، کاری که بر سر طب مخصوص میتران رئیس جمهور فرانسه آورد که سرطان او را پنهان داشته بود، بدین سبب تأریباً هرگز نباید انتظار داشت که این افراد قسم خورده به قسم بقراط آنچه می دانند روی کاغذ بیاورند.

ازین جا معلوم می شود که چرا قاضی، در حضور نایب، آن در زار زار می گریست، چه می دانست که طرفین دعوا هیچ کدام راست نمی گویند، و او در برابر جرمی مطلق باید حکمی بدهد که بیرون از دادگاه هر دو طرف به حکم او خواهند خندید.

اتفاقاً دکترها هم از چنین گریه هایی بی نصیب نیستند، منتهی گریه آنها قبل از نوشتن نسخه نیست، بلکه در عقب جنازه است که لامحاله اشکی خواهند فشانند!

خدا رحمت کند پدرم مرحوم حاج آخوند را؛ وقتی نامه ای مظلوم به وزیر بهداشتی وقت (گمان کنم دکتر فرمانفرمایان بود) نوشته بود که ما بهداشتی نداریم و کوهستان پر جمعیت

است و دفتتری بچه‌ها را می‌کشد. وزیر به بهداری سیرجان نوشته بود زودتر اقدامی بکنید و در صورت بازخواست نوشته بود مردم آن ده از جهت بهداشت عمومی، تا حالا چه کار می‌کرده‌اند؟ رونوشت نامه وزیر را به پدرم از سیرجان فرستادند، پدرم به مرحوم دکتر مجد-پسر مجدالاسلام - که تحصیلکرده هند بود گفت: به آقای وزیر از قول ما مردم پاریز بنویسید:

- ما خودمان بدون طبیب می‌میریم!

یک اشکال مختصر دیگر هم هست:

این گروه دوم اطباء، آنها که بر اسرار مردم و طبقات اجتماعی و حکام و امرا و فرمانداران و ثروتمندان و فئرا - همه آگاهند، اما مگر گرفتاری محکمه فرصت می‌دهد که قلم روی کاغذ بیاورند؛ صبح کُأی سحر بیمارستان و اطاق عمل و عصر مطب تا نیمه شب، آن وقت خسته و مانده، مثل یک مرده با رختخواب می‌روند، و به قول یکی از زنان همان اطباء «این دکترها شوهر نیستند، ادای شوهری را در می‌آورند».

دیگر کدام فرصت برای تشخیص می‌ماند؟ در اثر غفلت همین اطبای محترم است که بر جان و مال مردم تسلط دارند، ولی مثل تاریخ در مانده‌اند و نمی‌دانند که مثلاً یعقوب لیث صفاری که از درد پائین تنه می‌نالید و در اثر همان بیماری در گذشت کدام نوع بیماری خجالتی و شرم‌آگین را داشت، یا عضدالدوله دیلمی که سه سال آخر عمر را در افسردگی روانی "دپرسیون" و در واقع دیوانگی کامل به سر می‌برد، و در نهایت هم برای اعصاب ساخت، دردش چه بود؟ و اصلاً به تجویز کدام دکتر بر جان و مال مردم مملکت تسلط داشت؟ یا در همین صدسال پیش این میرزا آقاخان نوری صدراعظم چه بیماری داشت که آب آلو دوی آن بود و هر کس بر خدمتش می‌رفت و کاری داشت، دوستان به او توصیه می‌کردند که: آب آلو، یادت نره!

حالا بر طبق کتابی که دکتر محمد سیاسی استاد فاضل تنظیم کرده و دکتر یزدی غیر یزدی! [نوری] آن را به چاپ رسانده، متوجه می‌شویم که آن دکترهایی که اهل قلم بوده‌اند و می‌خواسته‌اند چیزی بنویسند؛ به شعر پرداخته‌اند و حالات عاشقانه را به زبان آورده‌اند.